

## آيا وحی زائیده نبوغ است؟

### پاسخ

تحليل وحی از طريق نبوغ فکری طرحی است که مبلغان مسیحی به آن دامن می‌زنند، و می‌خواهند عظمت قرآن را از راه طبیعی توجیه کنند ولی باید دانست:

تحليل نبوت از طريق نبوغ در امور روحی و معنوی، در واقع تکامل یافته همان اندیشه نبوغ در شعر و سخن‌سازی است که عرب جاهلی وحی محمدی را از آن طریق توجیه می‌کرد، چیزی که هست عرب جاهلی بر اثر ضيق دید، پیامبر را نابغه شعر و نادره گفتار می‌اندیشید ولی این نویسندگان بر اثر وسعت دید، دایره نبوغ را گسترش داده و او را نابغه اصلاح و امور معنوی اندیشیده‌اند.

نبوغ هر يك از نام آوران تاریخ که از

سؤال: برخی می‌گویند: وحی

پیامبران، زائیده نبوغ و عظمت فکری آنان بوده است و در حقیقت پیامبران همان «نوابغ» هستند که اندیشه‌های خود را به عالم وحی نسبت می‌دهند. و در این مورد چنین می‌گویند:

«دستگاه آفرینش افراد نابغه و خیرخواهی را در دامان خویش پرورش داده و آنان روی نبوغ ذاتی و افکار عالی خود، جامعه را به اخلاق نیک و اعمال شایسته و رعایت عدالت اجتماعی و... دعوت نموده و از این رهگذر، گامهای مؤثری برای سعادت بشر برمی‌دارند و آنچه را که به عنوان دستور و قانون به مردم عرضه می‌دارند جز نتیجه نبوغ و مولود فکر عالی آنان چیز دیگری نیست و هرگز ارتباطی با جهان دیگر ندارد.

استعداد شگرف و نیرومندی برخوردار بودند، در محیط‌های مناسبی، شکوفا می‌شود، و عواملی مانند محیط‌های علمی و هنری و نظامی مایه شکفته شدن نبوغ آنان می‌گردد.

نوابغ جهان همگی در محیط‌هایی تربیت شده‌اند که پرورنده استعداد‌های آنان بود، و اگر افلاطون و ارسطو در غیر محیط علمی آتن دیده به جهان می‌گشودند، هرگز استعداد و نبوغ آنان شکفته نشده و در ردیف انقلاب آفرین‌های علمی جهان قرار نمی‌گرفتند.

اگر می‌بینند که در دامن شرق، نوابغی مانند پور سینا و خواجه، و سرایندگان و نام‌آورانی مانند فردوسی و حافظ، پرورش یافته‌اند و نبوغ خود را به مرحله فعلیت رسانیده‌اند به خاطر محیطی است که توانسته است استعداد آنان را شکوفا سازد، و اگر همین افراد در غیر محیط‌های مناسب دیده به جهان گشوده بودند، نبوغ خود را در پوششی از جهل و غفلت به همراه خود می‌بردند.

اگر در جهان غرب، مکتشفان و

مخترعان، و هنرمندانی پدید آمده‌اند به خاطر این است که محیط غرب می‌توانست کم و بیش این استعدادها را به ثمر برساند، و لذا قبل از انقلاب علمی غرب، استعداد‌های نوابغ غرب، به هدر رفته و با خود افراد زیر خاک پنهان می‌شد.

نبوغ، کم و بیش در افراد جامعه وجود دارد و آفریننده مهربان نیز این نعمت را روی مصالحی به برخی از افراد می‌دهد که جامعه انسانی در پرتو قدرت فکری و علمی و هنری آنها، به سوی کمال برود، ولی شرط بروز و ظهور آن آمادگی محیط و شرایط زندگی نابغه است اگر نابغه صنعت و ریاضیات در شرایطی دیده به جهان بگشاید که هیچ نوع وسیله‌ای برای رشد استعداد نباشد اثری و انقلابی از او به چشم نخواهد خورد. این يك اصل مسلمی است در نوابغ که تجربه آن را تصدیق می‌کند.

ولی انقلاب و عظمت پیامبر اسلام درست بر خلاف این اصل بود، برای شکوفایی استعداد او، شرایط طبیعی فراهم نبود زیرا حجاز سرزمین دور از علم و تمدن، دور از فرهنگ و هنر بود. يك

و ادبی غرب متمدن توانسته اند نبوغ خود را نشان دهند ظلم و جفا و يك حق كشی روشن است .

محمد ﷺ مردی بود امی و درس نخوانده، نه با فیلسوفی نشسته بود که با افکار فلسفی آشنا گردد و نه با حقوقدانان سر و کار داشته تا از نحوه تقنین و تشریح آگاه شود و نه به دبستان و دبیرستان و دانشگاهی گام نهاده بود تا کم و بیش از فرضیه‌های علوم طبیعی و قوانین حاکم بر جهان و انسان، اطلاعاتی به دست آورد، نه با مریبان اخلاق و پرورش دهندگان فضایل، نشست و برخاست کرده بود تا اصول اخلاق و فضایل انسانی را از آنان بیاموزد. و سپس در پرتو نبوغ و استعداد شگرف خود، در این چشم‌اندازها، انقلابی برپا کند که برتری خود را بر دیگران ثابت نماید.

او در محیطی زندگی می‌کرد که مردم آنجا به هیچ وجه با این مسائل آشنایی نداشتند، در این صورت چگونه يك نابغه، بدون این که جرعه‌ای در درون دل او روشن گردد، می‌تواند استعداد خود را به ثمر برساند، و انقلابی همه جانبه برپا کند، و

چنین انقلاب عمیق و اصیل با يك جهان آرمان و ایدئولوژی همراه با تحرك و جهش، نمی‌تواند مولود استعداد و نبوغ انسانی باشد که برای بروز نبوغ او يك شرط هم فراهم نبود.

پیامبر ﷺ در فلسفه و عرفان انقلابی برپا کرد که هرگز محیط او آماده چنین افکار و تعالیم نبود، او در زمینه‌های تقنین و تشریح، قوانینی عرضه داشت که محیط او قانون و قاضی را نمی‌شناخت، و از حقوق مدنی و جهانی به کلی بی‌خبر بود، او درباره قوانین خلقت و اسرار آفرینش، مطالبی را مطرح نمود که در زمان او و صدها سال پس از آن، نیز مطرح نگردیده و هیچ نابغه‌ای نمی‌تواند در محیط‌های جهل و نادانی چنین افکاری را عرضه کند، و نبوغ او به فعلیت برسد.

بنابراین مقایسه انقلاب آسمانی مرد بزرگی مانند حضرت محمد ﷺ با انقلاب‌های علمی و صنعتی و هنری و سیاسی نام‌آوران تاریخ، که در دامن محیط‌های مناسب پرورش یافته‌اند، و در پرتو محافل علمی یونان و روم و دانشگاه‌های اروپا و امریکا، و مراکز هنری

نشده بود.

اگر به راستی پیامبر اسلام يك نابغه اجتماعی بود، چرا نبوغ او مانند دیگر نوابغ در دوران جوانی و دوره‌های بعد، جوانه نزد؟ وقتی او گام به کمال سنی نهاد، دوران ضعف او فرا رسید، چنین رستاخیزی در درون او پدید آمد؟!

اگر او يك نابغه اجتماعی بود، چرا افکار و تعالیم خود را به وحی نسبت داد و خود را نماینده الهی و مجری دستور او معرفی کرد؟ مگر حضرت محمد ﷺ به تصدیق دوست و دشمن يك فرد پاکدل و بی آرایش نبود، مگر به صداقت و درستکاری شهره آفاق نبود؟ پس چرا با داشتن چنین کمالات روحی و نبوغ فطری، تعالیم خود را مربوط به جای دیگر دانست و مانند دیگر نوابغ به فکر و اندیشه خود افتخار نکرد و نگفت من چنین فکر می‌کنم؟ بلکه گفت:

﴿إِن آتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾

: «من به جز از آنچه بر من وحی

می‌شود از چیزی پیروی نمی‌کنم».

یا بدون این که از سیر علم و افکار گذشتگان و معاصران آگاه گردد، در بسیاری از موضوعات، بدیع‌ترین و استوارترین رأی را ابراز نماید.

\*\*\*

از این گذشته، نهال نبوغ در درون انسان، همزمان با قوای دیگر رشد و نمو می‌کند و در دوران جوانی، که هنگام شکوفایی کلیه نیروهای جسمی و روحی است، شکفته می‌شود و انقلاب و رستاخیزی در زندگی انسان نابغه پدید می‌آورد. و بخش مهمی از افکار و طرح‌های نوابغ، مربوط به دوران جوانی آنان می‌باشد و هرگز دیده نشده است که نبوغ فردی، چهل سال تمام در پوشش سکوت و سکون قرار گیرد، و کوچک‌ترین جوانه‌ای نزنند و جرقه‌ای در درون او روشن نگردد ولی ناگهان بدون هیچ مقدمه‌ای غوغایی در درون او پدید بیاید و از سن چهل تا شصت و سه سالگی، افکار و طرح‌هایی ارائه دهد، و اصول و کلیاتی را پیاده کند که حتی نمونه بسیار کم‌رنگ آن در دوران شکوفایی قوای جسمی و روحی او، دیده